

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

بافت قدرت در ایران:
با تاکید و نقل قول از کتاب «دولت و جامعه در ایران»؛ نوشته محمد علی همایون کاتوزیان
سحر رضازاده

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: خلاصه و نقد کتاب

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

تیر ۱۳۸۵

ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی سرزمینی است خشک و بیابانی همین وضعیت دو مشخصه و ویژگی به چهره تاریخی و اجتماعی آن بخشیده است. از یک سو اقوام و قبایل کوچنده‌ای ترکیب اجتماعی آن را تشکیل می‌داد و می‌دهد که در پی جستجو آب و مناطق سبز و خرم مجبور به حرکت دائم از یک سوی سرزمین به آن سوی دیگر بودند و از طرف دیگر ترکیب جمعیت را مردمی تشکیل می‌داد که در روستاهای پراکنده زندگی ساکن و راکد روستایی تشکیل می‌داد با اقتصاد معیشتی بسیار نازل و ناچیز گاه در پیرامون برخی از روستاها شهرهای بنا می‌شد که بیشتر چهره شهر-روستا داشت تا یک زندگی شهرنشینی با تعریف امروزه. تخاصم دائم بین دو قوم کوچنده و ساکن مشخصه اصلی ماهیت تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد گاه تهاجم اقوام کوچنده که عادت به زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای داشتند و عدم پایبندی به اصول و اخلاق مدون از دیگر مشخصه آن بود. تا آنجا پیش می‌رفت که خرابیها و ویرانیهای جبران ناپذیر بر جای می‌گذاشت که منجر به نابودی شهرها و خرابی سیستمهای آبیاری و زندگی کشاورزی و خالی شدن روستاها از سکنه می‌شد و اگر به قدرت می‌رسیدند برای به اطاعت و داشتن اقوام و قبایل دیگر به مشتهای آهنین و زور و استبداد بسیاری خشن متوسل می‌شدند که ایجاد رعب و وحشت در ابتدای به قدرت رسیدن و تحکیم پایه‌های آن به طرز بسیار مهیب چون که منار ساختن در مدخل شهرها و روستاها، مغلول و مقید کردن، چشم درآوردن توسل به دیگر حرکات پست و خشن تماس می‌شد. این خصیصه گاه به درون خانواده خود حکومتها کشانده می‌شد. " قانونی به معنی ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی تعیین کند و آن را قابل پیش بینی سازد در کار نبود . جایی که حقی نباشد از قانون هم خبری نیست . به عبارت دیگر جایی که تفاوتی بین قانون و اراده ی دلخواهی قانون گذار وجود نداشته باشد، مفهوم قانون زائد می شود ولو مجموعه ای از قواعد و مقررات عمومی ای وجود داشته باشد که هر ساعت بدون حساب و کتاب معینی قابل تغییر باشد . اصلا معنای استبداد یا حکومت دلخواهی اساسا همین است." (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹) چنانکه پدرکشی و پسرکشی و قتل عام خانوادگی به صورت چشمگیری رواج داشت. ناامنی و امنیت دو پدیده بارزی بودند که دائم سیر حرکت تاریخی این سرزمین را تشکیل می‌داد. " حتی عجیب نبود که پسر کشی و پدر کشی یا برادر کشی و خواهر کشی در دربارهای ایران امری عادی بود . گذشته از قتل مفاجا ، کور کردن و یا زندانی کردن همیشگی شاهزادگان در اقامتگاه زنان (حرم یا اندرون) یکی از شیوه های مورد علاقه صفویان بوده است ." (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹)

بنابراین احساس نگرانی دائم از بی‌ثبات بودن وضع موجود هیچگاه نمی‌توانست به توسعه و گسترش جامعه شهرنشین و به تبع آن به پیشرفت کار و تولید مساعدت کند. دولت خلاف تعریف معمول آن که عبارت باشد از نماینده طبقه مسلط اقتصادی در جامعه ایران این تعریف هیچ جایگاهی نداشته و ندارد. "هر حکومتی، حتی حکومت یک رئیس قبیله، از نوعی مشروعیت برخوردار است." مشروعیت "حاکم مستبد به توانایی نسبی او در حفظ صلح، جلوگیری از بلوا و اجرای وظایف اجتماعی و اقتصادی دیگرش بستگی داشت. ولی به دلایلی که گفته شد، ریشه در قانون و سنت و حقوق اجتماعی و سیاسی نداشت. و آزمون نهایی مشروعیت توانایی کسب قدرت و حفظ آن بود." (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹)

پراکندگی اقوام و قبایل ماهیت زندگی قبیله‌ای، عشیره‌ای در ذات آن از یک سو، نبود روستاهای یکپارچه و عدم وجود مناسبات ارضی که می‌توانست به تشکیل طبقه به شکل و سیاق اروپایی بیانجامد از دیگر سو به دولت این فرصت را می‌بخشید که خود به عنوان مالک بزرگ اعمال حاکمیت نماید. عدم حضور طبقات مستقل که در صورت وجود می‌توانست به نوعی قانونمندی بیانجامد دست دولت را در عدم پایبندی به اصول و مقررات اجتماعی باز می‌گذاشت. ستاندن باج و خراج و تحمیل هزینه‌های سنگین و گزاف نظامی بدوش روستاییان، ضبط املاک و اموال مالکان به قهر و به جبر و زور به عدم حضور قانونی مدون و مشخص در جامعه ایرانی بر خلاف جامعه اروپایی ویژگی خاص خود می‌بخشید. پدیده قانون‌گریزی حکومتها و دولتها که در وجود شخصی شاه، امیر تجلی می‌یافت خود به تشدید ناامنی؟ می‌رساند. هیچکس در هیچ جایگاهی نمی‌توانست احساس استقلال مطلق داشته باشد. جان و مال در گروه تصمیم حکومت بود. می‌توانست بگیرد، ببندد، مصادره و ضبط کند و این پدیده در جای‌جای تاریخ ایران به چشم می‌خورد و حتی درون خود سیستم حکومتی رواج داشت. وزراء و درباریان بسیار بر اثر وجود این پدیده زیر شکنجه رفته، ضمن از دست دادن جان خود اموال و املاک بسیاری از آنان دستخوش ضبط و مصادره می‌گردد. تصمیم پادشاه عین قانون بود. کوچکترین تخطی از فرمان او مرگ و شکنجه و ضبط اموال را به دنبال داشت. این سیستم حکومتی که از ساختار اجتماعی جامعه ایران نشات می‌گرفت همچنانکه خودستایی از وضعیت جاری بود، می‌توانست به ادامه حیات این شرایط مساعدت رساند. نقش مستقل و فراطبقاتی دولت و عدم تشکیل طبقات مستقل در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران دو پدیده مشخصه تاریخ این سرزمین را تشکیل می‌دهد و این امر خلاف آن جریانی بود که در تاریخی اروپا روی می‌داد و شاید استبداد آسیایی نشات گرفته از همین جایگاه باشد. "تراکم قدرت استبدادی لزوماً موجب دستگاه اداری دولت نمی‌شود همچنانکه ایران عهد قاجار شبکه اداری گسترده متمرکزی نداشت، تصور همراه بودن ترکم قدرت با تمرکز اداری تا اندازه‌ای ناشی از حکومت‌های مطلقه یا پادشاهی‌های جدید است که جانشین دو لتهای فئودالی اروپا شدند و نسبت به آنها اغلب متمرکز تر بودند. کوتاه سخن، نکته مهم این است که ایران چه دستگاه اداری آن متمرکز، چه نا متمرکز بوده باشد همیشه دولت و جامعه‌ای استبدادی داشته است." (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹)

در کنار روستاهای یکپارچه و منظم شهرهایی حضور داشتند که روابط و مبادلات بازرگانی بین شهر و روستا را شکل می‌داد. حضور مالکین در روستا طبق حاکمیت اصول و مقررات موضوعه و حضور تجار و بازرگان و پیشه‌وران در شهرها تابع قانونی بود که این روابط را مستحکم و منسجم می‌ساخت.

وجود پادشاه نمی‌توانست از چارچوب قراردادهای حاضر فراتر رود. زندگی بر پایه نظامی منسجم، انسجام یافته بود. گذر از یک طبقه به طبقه‌ای دیگر خلاف جامعه ایران که شرایط زندگی فرد را به مشیت و قضا و قدر منتسب می‌نمود، امکان‌پذیر بود. بی‌قانونی در عین قانون بود حال آنکه قانون‌گریزی و عدم پایبندی به هیچ اصول مشخصه جامعه ایران

شاه قدرت خود را به مشیت الهی و نه از جامعه تعبیر می‌نمود. بنابراین تصمیم او عین قانون و لازم‌الاجرا و عدول از آن به منزله عدول از مشیت الهی تعبیر می‌شد. پدیده قانون گریزی که از ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران نشأت میگرفت مایه کندي روند حرکت اجتماعی به سمت تکامل و پیشرفت طبیعی خود می‌شد. فی‌المثل هرگاه پایه‌های قدرت مرکزی بنا به دلایلی سست می‌شد قدرتهای دیگری سربر می‌آوردند و آن‌ها در روند جابجایی قدرت برای تحکیم پایه‌های خود دست به سرکوب و ویرانی و قتل عام می‌زدند و گاه شهرهایی را که برای ایجاد ارباب با جمعیت میلیونی؟ و تحط و غلامی کشاندند از نمونه‌های قتل عام شهرهای چون کرمان، نیشابور، اصفهان و تبریز و شهرهای بزرگ دیگر در؟ تاریخی ایران که سراغ نداریم. طبیعتاً سرشت تاریخی این قضیه را همان قانون گریزی و همان ساختار زندگی عشیره‌ای قبیله‌ای و همان پراکندگی سیستم‌های تولید تشکیل می‌دهد گاه ویرانی و قتل عام شهرها آنچنان دهشتناک بود که تا مدت‌ها نمی‌توانست روی آبادی را بخود ببیند چنانکه در کرمان پر از قتل عام آنها محمدخان گرگ در یکی از میادین شهر بچه می‌زاید و این در شرایطی روی می‌دهد که جامعه اروپایی در همین دوران در پی تدوین قانون منسجم و منظم دیگری است که پاسخگوی روند تحولات اجتماعی و اقتصادی نوین واگذار به زندگی بورژوازی و دوران صنعتی شدن باشد. گوشه‌ای از مصائب جامعه ایران را که به اختصار برشمردیم به همین جا محدود نمی‌شود این پدیده می‌توانست در فرهنگ و اخلاق و ادبیات جامعه مدخلیت داشته باشد. نوعی کرختی و رکود و تسلیم و رضا به داده را در جامعه حاکم نماید که این چنین کرد جامعه ایران نمی‌توانست به قدرت خویش در ایجاد تحول اعتقاد داشته باشد. چون همیشه قدرت بیرون از اختیار او و خارج از دایره تصمیم‌گیری و اراده او شکل می‌گرفت و بر او تحمیل می‌گشت. بنابراین گریز از اراده و اختیار خود نیز عین گریز از قانون و؟ به جبر و استبداد بوده است که این؟ ایزدی و اقبال‌گانه روی؟ قدرت و گاه به قدرتی دیگر روی می‌آورد. بسیار اتفاق افتاده است بر اثر حاکمیت این باور در اذهان عمومی پادشاهی را بر اثر ایجاد زلزله در ارکان حکومتی‌اش رها کرده و در پی امیر قدرتمند دیگری می‌رفتند که؟ با او بود و خود به تداوم حاکمیت استبداد مدد می‌رساندند و قانون‌گریزی را حفظ و اشاعه می‌نمودند که همین روند تکامل اجتماعی و اقتصادی را از حرکت باز می‌داشت و آنرا دائم در شرایط نوسان نزولی قرار می‌داد بنابراین سیکل هرج و مرج و قدرت و هرج و مرج از مشخصه بارز تاریخ ایران است. گفتم هرگاه پایه اجتماعی و سیاسی حکومت متزلزل می‌شد جامعه ایران دچار هرج و مرج و بهم ریختگی گشته، قتل و غارت و تاراج شهرها و روستاهای ایران را در بر می‌گرفت و این شرایط فرصتی فراهم می‌کرد برای قلدران و اقوام خونخوار دیگری که سر بر آورند و حساب خود را با جامعه تصفیه کنند و یا خود را عین قدرت و قانون با فره‌ایزدی بر جامعه تحمیل نمایند و بار دیگر به نوعی ثبات خونین با مشت‌های آهنین را بر جامعه اعمال نمایند. ثبات و بی‌ثباتی، امنیت و ناامنی دائماً دو پدیده در حال کشمکش و در حال تعارض در جامعه ایرانند و گفتم که از ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران نشأت می‌گرفت و نشان دادیم که عوارض فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آن چه می‌توانست باشد که از پی آمدهای ماهوی آن کندي حرکت اقتصادی و اجتماعی و بازماندن آن از روند تکامل طبیعی بود. این مسیر ادامه می‌یابد تا عصر دیگری در پهنه جهان و در زندگی انبای بشر آغاز می‌گردد. اشاره‌ای تعمدي داشتیم به قتل عام خونین آغا محمدخان در عصری که جامعه اروپایی گذار از فرماسیون فنودالیسم را پشت سر گذارده و عصر صنعتی شدن و زندگی نوین را تجربه می‌کرد. در شرایطی که آنان بعد از مدت‌ها مبارزه و کشمکش طبقه نوپای بورژوازی تجاری و صنعتی سیستم و قانونمندی‌های فنودالیسم را بهم می‌ریزند و قوانین متناسب با ساختار اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی خود پی می‌ریزند. جامعه ایرانی همچنان گرفتار در چنبره سیر خود بود تا آنجا که اعمال قدرت قهری و خشن آنها محمدخان دوران ثبات آغاز می‌گردد که منجر به استقرار سلسله قاجاریه می‌شود. حیات این سلسله مرادف به تحولات عظیمی است که در عرصه‌های اقتصادی و

اجتماعی روی داده است. بورژوازی پس از سیصد سال مبارزه موجودیت خود را در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مستقر ساخته است. انباشت و تراکم سرمایه اولیه از او طبقه‌ای خودپوی می‌سازد که در عرصه منازعات طبقاتی با فنودالیسم و اشراف زمیندار سرانجام با تصرف قدرت سیاسی و استقرار دولت حافظ منافع خود حیات خود را قانونمند می‌سازد و رقابت با طبقه همذات خود را به صورت امری پذیرفتنی و مقبول مطرح می‌نماید. چون حیات نظام نوپای سرمایه داری تکیه بر عرصه تولید و توزیع و بازار است و تداوم تولید جهت کسب سود و تبدیل آن به ؟ تولید منجر به تراکم کالا و محدودیت تقاضای داخلی می‌شود. این اصل مسلم سرمایه‌داری را به پویش جهت تصرف بازارهای بکر وا می‌داشت. از این رو رقابت بر سر تصرف بازارها سرمایه‌داری را از حصار درونی خود بیرون کشانده و برای تصرف و تجاوز به سرزمینهای دیگر به تکاپو وا داشت. عقد مناسبات تجاری با شرکت‌های اروپایی از دوران شاه عباس آغاز می‌گردد.

چنانکه شرکت‌های هندی دفاتری در اصفهان گشوده و با حمایت دولت و با استفاده از شرایط امنی که بر اثر تدابیر شاه عباس پدید آمده به مناسبات بازرگانی خود با دولت ایران ادامه می‌دادند. این وضعیت تا آغاز حمله افغانه به ایران ادامه داشت. بعد از زلزله پایه‌های حکومت صفوی در دوران شاه سلطان حسین و پدیدار شدن ضعف حکومت مرکزی همان سیکل قانونمند پدید آمده و گسیختگی اوضاع داخلی به ایران حمله ور گشته با محاصره پایتخت و قتل عام سکنه و غارت اموال موجودیت سیال خود را به اثبات می‌رساند. آنان ذخایر چندین ساله سلسله صفوی و اموال غارت شده مردم را بار شتر کرده و روانه افغانستان می‌نمایند.

انبار های شرکت های اروپایی نیز از این غائله مصون نمی ماند پس از يك دور هرج و مرج و ناامنی بر اثر حمله افغانها و ظهور نادر بار دگر برای مدت کوتاهی ثبات به جامعه ایران در سایه تبریزین نادر بازمی گردد. نیروی نظامی نادر بی رحمانه با سرکوب گردنکشان و یاغیان مدعی قدرت سایه حکومت مرکزی را در اقصا نقاط ایران می کشاند. دوران نادر مرادف است با حضور کمپانی هند شرقی در هندوستان و تسلط و غارت این سرزمین توسط بورژوازی انگلیس و رقابت این کشور با دیگر اقدار دولتهای سرمایه داری بر سر تصرف بازارها و سرزمین های بکر دیگر. سودای جهان گشایی نادر و چشمداشت او به سرزمین هند که يك بار با قتل و غارت صورت گرفته بود کمپانی هند شرقی را به تکاپو واداشته و با توسل به حيله و نیرنگ و دامن زدن به منازعات داخلی و سرگرم کردن نادر به جنگهای بی سرانجام مذهبی و تشدید بیماری او بر اثر تجویز داروهای محرك اعصاب با دست طیب انگلیسی سرانجام از سودای خود بازداشته و مقهور اختلافات داخلی می کند. گویا چند مورد قرارداد تجاری با هدایایی که ملکه انگلیس جهت کریم خان زند ارسال داشته بود با کشورهای اروپایی منعقد شد ولی با مرگ پادشاه و بروز دوباره هرج و مرج و اصطکاک سهمگین آقا محمد خان با لطفعلی خان و برخورد فاجعه بار او با این خاندان و محاصره کرمان بار دگر عقیم می ماند. در دوران فتحلی شاه جامعه رخوت زده ایران که بنا به گفته یکی از مسیونر ها در پرتو آفتاب پاییز در سایه قلیانها آرمیده بود از تحولاتی که در عرصه جهانی اتفاق افتاده بود بی خبر در لاک خود فرورفته بود. بافت اقتصادی و اجتماعی ایران با تاثیر از سیکل ثبات هرج و مرج-ثبات خود بی هیچ گونه تحول حیات کهنه خود را داشت. در این دوران دولت های سرمایه داری با استفاده از ذخایر تاریخی و دیپلماتیک خود ایران را سرزمین بکر و بازاری جذاب برای تامین مقاصد خود یافتند.

مداخلات دول اروپایی چون روس انگلیس و فرانسه در ایران آاز می گردد. شاه که در تارهای سنتی حکومت خود لمیده بود بی خبر از سیاست بازبهایی بود که در پیرامون او می گذشت و بر اثر ادامه این وضع در جنگ با ارتش گزاری روس که مجهز به نیروی نظامی پیشرفته و سلاح های جدید بود بیکره ای از ایران از دست می رود . تر غیب دولت انگلیس

برای جنگ با روسیه و حمایت شفاهی ناپلئون بنا پارت کاری که می بایست نمی شد ، محقق ساخت. قائم مقام با همه تدابیر بخردانه خود نتوانست جلوی فاجعه را بگیرد و خود نیز قربانی دسیسه های استعمار گران شد در آن دوران این شخصیت تنها رجلی بود که پی به ضعف ها و عقب ماندگی های ایران برده برد بنابراین با وجود استبداد شاهي مستقلا مي خواست آرمان هاي بلند خود را تحقق بخشد همان داستان تکراری تاریخ ایران یعنی حذف شخصیت به نیروی قهر او را از ادامه راه بازداشت و جامعه با سکوت خود در مقابل او حاج میرزا آغاسی درویش بود که برای طی مراحل طریقت موظف شد فاضلاب را بدست آورد چه می دانست که در جهان چه می گذرد . بی خبری ، صنعت سیاسی و نا بخردی سران حکومتی بافت استبداد پذیر جامعه ایرانی فرصتی شد برای استعمار گران که بازار ها از آن امتیازات پی در پی اقتصادی و بازرگانی از ایران گرفته و بازار ها را قبضه کنند گفتیم که ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران بی هیچ تحول قرن‌ها به حیات خود به شکل نیمه فئودالی و عشیرع ای ادامه می داد ، گاه‌ها اگر ثباتی ایجاد می شد و حکومتی قدرتمند بر سر کار می آمد شهرهایی آباد ظهور می کرد که پیشه وران ، بازرگانان و تجار به گسترش داد و ستد مساعدت می کردند تکیه اقتصاد ایران به تولید معیشتی بود و هر گاه که ثبات و امنیت اجتماعی و سیاسی ادامه می یافت می توانست راه تکامل طبیعی خود را همچون کشورهای سرمایه داری اروپا ادامه دهد. و بجائی برسد که آنها رسیده بودند متأسفانه خصیصه تاریخی جامعه ایرانی که مانعی در راه پیشرفت این جامعه بود این بار با حضور استعمار گران و بیگانگان مواجه می شود که اساس و حیات اقتصاد معیشتی او را هدف گرفته بند بر اثر حضور و وفور کالا های اروپایی در بازار های ایران بسیاری از اشکال سنتی تولید بر اثر ضعف رقابت دستخوش بحران شده و معرض نابود شدن قرار گرفتند چنانکه اعتصاب شعر بانان کرمان کرمان و یزد در دوران ناصر الدین شاه و درگیری آنها با عوامل حکومتی خود نشانگر گوشه ای از حکایتی است که بر این سرزمین می رفت هرگاه آرمانهای شخصیت هایی چون قائم مقام و امیر محقق می گشت جامعه ایرانی بی دخالت بیگانگان می توانست سیر طبیعی پیشرفت خود را چون کشورهای اروپایی دنبال کند شاید بی مناسب نباشد اینجاست مقایسه ای برای درک بهتر این موضوع : در ژاپن شخصیتی چون میجی آرمان هایش چون ایده های امیر کبیر بود، او با وضع قوانین منسجم و فراهم کردن امکان دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و محدود کردن اختیارات مطلقه امپراتوری و توسعه صنایع و ایجاد تحولات علمی و فکری بر اثر عدم حضور استعمار گران و عدم مداخلات و پدید آوردن شرایط اولیه انباشت سرمایه ژاپن را بجائی رساند که امروز شاهد آنیم در دوران قاجار جامعه بلا زده ایران با مصیبت دیگری جدا از مصائب تاریخی خود رودر رو شد و آن حضر استعمار گران بود اینان با خریداری اصحاب قدرت به درون حاکمیت نفوذ کرده و می کردند آنچه که نمی بایست می کردند ، تنها شخصیت اثر گذار این دوران یعنی امیر کبیر با اقدامات بخردانه خود همچون میجی در جاپن کوشید به جبران عقب ماندگی های ایران بپردازد و ایران را با الزامات جامعه بین الملل هماهنگ سازد او با تاسیس مدرسه دارالفنون و تربیت و اعزام دانشجویان به خارج از کشور و تاسیس روزنامه تلاش کرد جامعه بخواب رفته را بلکه بیدار سازد و آب رفته را به جوی بازگرداند ، اما او نیز چون شخصیت های تاریخ ساز و استادش < قائم مقام > به همان سرنوشت حذف البته با دسیسه استعمار گران گرفتار شد.

حضور اروپاییان و برقراری مناسبات آنان با جامعه ایرانی ضمن پی آمد های منفی اقتصادی که داشت رشد و گسترش بیداری و آگاهی را دنبال آورد ، انتشار کتب و ترجمه آثار اندیشمندان اروپایی از اواخر حکومت ناصر الدین شاه آغاز گشت نشر و گسترش اندیشه های روشنگرانه در این دوران مبانی فکری و ایده های اولیه مشروطه خواهی در ایران را بنا می نهد ، در اواخر حکومت ناصر الدین شاه دسته ای از روشنفکران جوان در پی آن بر آمدند کخ کلویی با روزنامه تاسیس کنند که حساسیت شدید شاه را بر انگیخت به طوریکه آنان را به فلك بست. برای نخستین بار ناصر الدین

شاه خود قربانی عدالتخواهی میرزا رضا می شود و سایه ظل الهی شاه فرو می ریزد البته یکبار جنبش تنباکو پیش از این مردم را به این باور رسانده بود که می توان با استبداد شاهی دست و پنجه نرم کرد قتل ناصر الدین شاه و سست شدن پایه های حکومت و تاریخ ایران را به سوی دو جریان سوق می دهد از یکسو تکرار همان سیکل دیرینه ثبات - هرج و مرج- ثبات نمود می یابد ، از سوی دیگر بدلیل نضج گرفتن اندیشه های تجدد خواهی ، انکار آزادی خواهی و مشروطه طلبی روز به روز عمق می گیرد تا آنجا که محمد علی میرزا تلاش می کند با تکیه بر قدرتهای خارجی در برابر گسترش روز افزون جنبش با روشنگران و آزادیخواهان ایران را در فقدان کانون و حضور استبداد می دیدند می خواستند با تاسیس پارلمان و محدود کردن اختیارات شاه و قانونمند کردن ان به فساد دستگاه حکومتی و تباهی جامعه ایران پایان بخشند ، محمد علی میرزا را که پدرش حکم به تاسیس ان داده بود با کمک لیاخوف به توپ می بندد و با آغاز دوران استبداد طیف بسیاری از روشنفکران و آزادیخواهان محبوس یا به قتل می رساند.

از این تاریخ جنبش وارد مرحله ای دیگر می شود سفارت انگلیس که تا دیروز بنا به مصالح استعماری خود که از جنبش پشتیبانی می نمود به آرامی خود را کنار می کشد بحران انقلابی تا عمق جامعه نفوذ می کند از یک سو فتوا های مراجع تقلید از نجف از سوی دیگر اعزام نیروهای انقلاب از طرف سوسیال دموکراتها باکو و مسلح کردن کارگران مهاجر آذربایجان در باکو و روانه کردن آنها به تبریز انقلاب را وارد مبارزه ای قهر آمیز با حکومت می کند محاصره یازده ماهه تبریز توسط عین الدوله فداکارها و جانباز هایی قهرمانانه انقلابیون و مردم تبریز در راس آنها ستارخان و باقرخان و حیدر خان عمو اوغلی منجر به شکست محاصره و حرکت نیروی انقلاب از گیلان و اصفهان به سمت تهران می شود شکست نیروی ارتجاع در کرج و تصرف تهران و فرار محمد علی میرزا و پناهنده شدن او به سفارت روس تاریخ ایران را وار مرحله ای از هرج و مرج و بحران انقلاب می سازد، "ولی نازعات جناحی این انقلاب ها چنان شدتی را که در انقلاب مشروطه هرج و مرج و نا بسامانی پدید آورد کشور را تا آستانه تجزیه پیش برد نداشت. لا اقل مدت کوتاهی دولت مرکزی نیرومند تر و کارا تر شد، دستاورد های نظامی و غیر نظامی حکومت های انقلابی هم غالباً چشمگیر و گاه حتی معجزه آسا بوده اند. یک مثال مشهورش به دوره وحشت در فرانسه بر می گردد که فرانسویان هم نبرد والمی را بردند و هم شورش های ولایات خودشان از جمله: واندی را خوابانند. یا هرج و مرج در حکومت ایران پس از سقنط امری آشنا بود، از همه آسان تر اینست که دخالت خارجی را در ایران مسئول هرج و مرج قلمداد کنیم ولی آنچه کمتر به آن توجه کرده اند نقش مهم نیرو ها و عوامل داخلی در ایجاد اختلال ، ناامنی، کشمکش و خطر تجزیه کشور بوده است." (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹)

ضعف نیروی انقلاب و ناتوانی آنان در شناخت اوضاع سیاسی و تزلزل دز مقابل تصرف یکپارچه قدرت ارتجاع را بار دیگر ترمیم کند و با ورود فرصت طلبان و میوه چینان انقلاب یا به تعبیر کسروی ورود مجاهدین روز شنبه به عرصه قدرت بار دیگر فرصتی فراهم شود که ارتجاع زخم خورده به ترمیم پایه های قدرت پردازد شادی و سرور مردم از پیروزی انقلاب با تشکیل مجلس اول و دعوت مجاهدین تبریز به تهران و استقبال پر شور از آنان دیری نپایید که به فاجعه باغ ملک و ختع سلاح مجاهدین و تیر خوردن سردار ملی متنه می شد که بر اثر همین زخم سردار در گوشه های از تهران در تنهایی مطلق جان به جان آفرین تسلیم کرد. هرج و مرج انقلابی تبدیل به از هم گسیختگی اوضاع اجتماعی گشته و دیری نپایید که سرکردگان ارتجاع بار دیگر قدرت را قبضه کرده و همراه با مداخله اجانب به سرکوب انقلاب و دستاورد های آن می پردازد شروع جنگ بین الملل اول و مداخله مستقیم نیروهای روس و انگلیس در ایران به تشدید وخامت اوضاع افزوده قحطی و گرسنگی و فقر رو به گسترش جامعه را دچار بحران اجتماعی و اقتصادی عمیق می سازد.

گفتیم جامعه ایران با ساختار اقتصادی نیمه فئودالی و عشیره ای در صورت عدم حضور سرمایه استعماری می توانست با تاسی و ناآثر از تحولات که در عرصه بین المللی روی داده بود بدون گذار از فئودالیسم به فرماسیون سرمایه داری برسد چنانکه با حضور سرمایه های استعماری مراحل اولیه تشکیل و انباشت سرمایه در ایران فراهم و هرگاه به سمت تولید و صنعت هدایت می شد. می توانست با تولید مازاد ارزش فرماسیون سرمایه داری را در ایران ارتقاء بخشد همچنانکه ژاپن این راه را طی کرد با این تفاوت که در ایران حضور سرمایه انحصاری منجر به شکل گیری طبقه ای گردید که تنها دلال و واسطه عرضه کالا های کشور های پیشرفته سرمایه داری در ایران شد در ایجاد تحول در مناسبات اقتصادی بود کشف نفت و تامین هزینه های دولتی از راه عواید نفتی و عدم ارتباط ماهوی آن با تولید ناخالص داخلی پی آمدش نه تنها تسریع در نابودی اقتصاد معیشتی بود بلکه طبقه ای طفیلی از قدرت مداران را پدید آورد که نزدیکی به کانون قدرت نقش تعیین کننده آن در حفظ منافع طبقاتی آنان داشت ، ساختار قدرت سنتی بر اثر شرائطی که از این دست پدید آمده بود می بایست متحول گردد به علاوه سیکل هرج و مرج تاریخی می بایست به حکم ماهیت تاریخی خود به ثبات منتهی شود همچون تکرار حوادث پیشین تاریخ ایران که با سست شدن ارکان قدرت که با ظهور مدعیان دیگر همراه بود رضا خان با مشاوره ژنرال آیرون سایید انگلیس ایو یزیون قزاق همدان را به قزوین کشانده و از آنجا به تهران برده و در اسفند ۱۲۹۹ تهران را تصرف می کند به دلیل زنده بودن دستاورد های انقلاب و حضور مجلس نتوانست به شکل دیرین برسم شاه کش تکیه بر قدرت بزند بنابر این با تکمین در برابر نهاد های نوین فوق حصول به هدف فوق را با یک سلسله پیچ و خم های سیاسی به هم آویخت ابتدا با خدعه و با طرح شعار جمهوری خواهی قلوب برخی آزادیخواهان را به خود جلب کرده و با ایجاد شکاف در درون جبهه انقلاب و لا پوشانی ماهیت طبقاتی خود مدارج قدرت را به آرامی طی می نماید در این ایام استعمار انگلیس در استفاده از موقعیت پدید آمده و ضعف و ناتوانی شاه در برابر اوضاع موجود قرار داد ۱۹۱۹ را پیش می کشد.

" در اواخر سپتامبر اوایل مهر ۱۲۹۹ سر لشکر سر ادموند آیرون سایید از بغداد به قزوین آمد تا فرماندهی نر پر فورس را از سرتیپ چمپین تحویل بگیرد، آیرون سایید در ملاقات و مشورت با ژنرال هالدین در بغداد اجازه پیدا کرده بود در ماموریت جدیدش هر طور که صلاح می داند عمل کند، او در گزارش مفصلی که برای هالدین فرستاد خروج استاروسلسکی از رشت را توضیح داد و او را متهم به فساد مالی کرد" (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹)

هنوز چند سالی از انقلاب و از عمر مجلس و سرکوب آزادیخواهان نگذشته بود که دولت انگلیس قرارداد ۱۹۱۹ را با پرداخت رشوه به اصحاب قدرت که در رأس آن وثوق الدوله قرارداداشت سند تحت حمایتی ایران را معرض امضا و قطعی شدن قرار می دهد که با مقاومت مردم توطئه های پشت پرده اصحاب ارتجاع و استعمار انگلیس بهم ریخت. تنها سنگر باقیمانده انقلاب که هنوز زنده بود جنگهای گیلان و با رهبری میرزا کوچک بود که در برابر ارتجاع حاکم مقاومت می نمود از یک سو دولت وقت و از سوی دیگر نیروهای روسیه تزاری نیروی هوایی استعمار انگلیس این آخرین سنگر بازمانده انقلاب مشروطه را زیر ضرب گرفتند و سرانجام بر اثر فشارهای بیرونی و درونی، جنبش جنگل به سرنوشت دیگر انقلابیون مبتلا و به شکست کشانده شد. رضاخان میرپنج در سایه برقراری امنیت و سرکوب نیروهای مقاومت به درجه سردار سپهیی مفتخر سپس با دخالت در امر انتخابات و برگزیدن نمایندگان وابسته با بردن طرح انقراض سلسله قاجار و استقرار سلسله پهلوی به مجلس و تصویب آن امر جابجایی قدرت را در ایران در شکل نوین و بدیع رقم زد. ساختار حکومتی رضاخان ادامه همان بافت سنتی قدرت در ایران است با این تفاوت که رنگ و لعاب مدرن داشته و

هزینه های دربار و دستگاه دولتی با ضبط اراضی شمال و انتقال آن به شخص رضاخان بصورت بهره مالکانه و بخشی دیگر از طریق عواید نفتی و تجدید قرارداد نفتی داری تأمین می شد.

سیستم حکومتی رضاخان بنا به همان ویژگی تعریف قدرت در ایران به دلیل عدم شکل گیری صورت بندی طبقاتی و درهم تنیدگی طبقات، دولتی فراطبقاتی با قدرت مانور بسیار بالا بین طبقات بوده و به دلیل برخوردار بودن از استقلال طبقاتی که آنهم از خصلت خود دولت نشأت می گرفت به همان سیاق دیکتاتوری پیش گرایش یافته با محو همه آثار و دستاوردهای انقلاب مشروطه هرم قدرتی تشکیل می دهد که خود در رأس آن قرار می گیرد تا آنجا که پس از شهریور بیست و هجوم متفقین به ایران که از رأس هرم قدرت کنار زده می شود کل سیستم حکومتی از هم می پاشد و بار دیگر چرخه ثبات - هرج و مرج ثبات در ایران اتفاق می افتد.

"چشمه اول رفتار استبدادی یا خودسرانه آن بود که شاه بدون هیچ مشورتی، مطالعه ای یا مقدماتی به کابینه دستور داد امتیاز دادرسی بریتانیا را لغو کند و دومین تصمیم خودسرانه شاه این بود که." (دولت و جامعه در ایران، ۱۳۷۹) بدون مشورت با وزرا و کار شناسان تمدید امتاز را پذیرفت.

خلاصه بحث: گفتم جامعه ایران به لحاظ قدرت سیاسی دارای ویژگی خاص خود است به دلیل وسعت مقیاس جغرافیایی و وجود آب و هوای خشک و بیابانی و کمبود آب و عدم شکل گیری فرماسیون های طبقاتی و فقدان مرزبندی مشخص بین منافع طبقاتی دیرپایی ساختارهای اجتماعی بر اثر هجوم ویرانگر اقوام و قبایل مختلف که موجب کندي روند حرکت طبیعی و یا انحراف آن از مسیر طبیعی خود می گشت همراه با ظهور استعمارگران و نقش مؤثر آنها در تخریب اقتصاد معیشتی با ورود عواید نفتی از يك سو گذار جامعه سنتی را به زندگی مدرن و صنعتی دچار وقفه نموده و از طرف دیگر با سرریز شدن عواید نفتی به خزانه حکومت وابستگی او را به طبقه ای خاص از بین برده و به دلیل برخوردار شدن از ماهیت ماوراء طبقاتی به سمت و سوی دیکتاتوری گرایش می یابد. و اگر درآمد های حاصل از منابع نفتی نبود شاید بسیاری از مشکلاتی که مردم با آن گریبانگیر هستند حل می گشت و راه ای جدیدی برای رشد اقتصادی یافت می شد.

منابع:

۱- دولت و جامعه در ایران محمد علی همایون کاتوزیان ترجمه: حسن افشار نشر مرکز ۱۳۷۹

۲- اقتصاد سیاسی در ایران محمد علی همایون کاتوزیان ترجمه: محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی نشر مرکز ۱۳۷۲

۳- جامعه شناسی تاریخی ایران (نفت و توسعه اقتصادی) محمد علی همایون کاتوزیان ترجمه علیرضا طیب نشر مرکز ۱۳۷۷

۴- سیاست و اقتصاد عصر صفوی باستانی پاریزی نشر صفی علی شاه ۱۳۶۲

